

اشاره

موضوع اصلی این درس، بحث درباره نحوه شکل‌گیری و تحول مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از ارتکاب جرایم یا همان سیاست جنایی^۱ است که در معنای موسع، سیاست کیفری^۲ (جزایی) را نیز شامل می‌شود. به بیان دیگر، موضوع این درس بررسی نهادهای کیفری و نظام‌های حقوقی در تاریخ تحولات حقوق جزا و در نهایت سیر تحولات کیفری از دیدگاه حقوق جزایی مدرن می‌باشد. بدین منظور، سیر تحول نظام عدالت کیفری از اوایل سده نوزدهم به بعد و نیز تحول نگرش علمی به پدیده مجرمانه، مجازات، مجرم و عدالت کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بنابراین، محور اصلی بحث عمدتاً حقوق جزای مدرن یا همان نظام قانونمند مدون کیفری است که چرخ‌های عدالت کیفری را به حرکت درمی‌آورد. در نتیجه، مطالعه قوانینی مثل قانون مجازات عمومی یا قانون آئین دادرسی کیفری از یک سو، و نهادهایی مانند پلیس از سوی دیگر، به تنهایی برای مباحث ما کافی نخواهد بود، بلکه مجموعه آنها زیر عنوان نظام عدالت کیفری مورد نظر ما قرار می‌گیرد.

دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

دوره کارشناسی ارشد

تقریرات درس

تاریخ تحولات کیفری

(کلیات سیاست جنایی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

مهرداد رایجیان اصلی

سال ۷۹-۱۳۷۸

تذکره! کلیه پانوشتهای این جزوه توسط تنظیم‌کننده افزوده شده

است.

1-Criminal Policy or Crime Control Policy

2-Penal Policy

الف) تحولات حقوق کیفری در سده‌های هجدهم و نوزدهم

۱- تحولات حقوق کیفری کلاسیک

از عمر حقوق جزای مدرن، بیش از ۲۰۰ سال نمی‌گذرد. اغلب اندیشمندان، پیدایش حقوق کیفری مدرن را مرهون رساله مختصر اما وزین نابغه ایتالیایی - سزار بکاریا - می‌دانند. کتاب وی، با عنوان «جرایم و مجازت‌ها»^۱ انقلابی در عرصه حقوق کیفری به وجود آورد که بیشتر دانشمندان حقوق در اطلاق آن به یک انقلاب کیفری هرگز تردید نکرده‌اند. این کتاب که مجموعه‌ای فلسفی است تا فنی و حقوقی، اصول بنیادین و مبانی حقوق جزایی را در بر دارد که از اصول و مبانی فلسفی و مذهبی دوران پیش از خود مهم‌تر بوده است. پس از انتشار این کتاب و به فاصله ۲۵ سال، انقلابی در فرانسه به وقوع پیوست که در نظر بسیاری از صاحب‌نظران، ترجمه فرانسوی کتاب بکاریا از جمله دلایل آن بود. در تایید این کلام همین بس که نخستین قانون جزای عمومی فرانسه در سال ۱۷۹۱ بر اساس مبانی این کتاب تدوین شد.^۲

بدین ترتیب، می‌توان گفت که مبانی حقوق جزای مدرن، در اعتراض به حقوق جزای حاکم در قرن ۱۸ ریشه دارد و در شرایطی انقلابی (انقلاب کیفری نه سیاسی)

۱- این کتاب ارزشمند که تاکنون به زبان‌های مختلفی ترجمه شده است، به قلم آقای دکتر محمدعلی اردبیلی، به زبان فارسی نیز برگردانده شده و آخرین چاپ آن، در انتشارات میزان در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است.

۲- از جمله پیامدهای تأثیر افکار بکاریا در این قانون می‌توان به لغو مجازات اعدام یا ثبات کیفرها اشاره کرد که البته بعدها تحت تأثیر افکار بنتام در قانون ۱۸۱۰ متحول گردید و کیفر اعدام و سیستم کیفرهای دارای حداقل و حداکثر دوباره احیا شدند.

۴۹۶ مباحثی در علوم جنایی

ایجاد گردید. ویژگی این رویکرد از حقوق کیفری، حمایت ذاتی از شهروندان در مقابل حاکمیت بر اساس اصل برائت است، حال آنکه در سده هجدهم و پیش از آن (عصر کلیسا)، حقوق کیفری به ابزاری در دست حاکمان وقت تبدیل شده بود که به وسیله آن، به قلع و قمع مخالفان خود می‌پرداختند. بنابراین، در این دوران، اصولی چون برائت و قانونی بودن جرایم و مجازت‌ها افسانه‌ای بیش نبود.

۲- تحولات حقوق کیفری نئوکلاسیک و تحقیقی

طرز تفکری که در قرن هجدهم، بکاریا و پیش از او منتسکیو در مکتب کلاسیک حقوق کیفری به وجود آوردند، در سده نوزدهم تحت تأثیر جریان‌های فکری دیگری که از آنها به نئوکلاسیک - و پس از آن تحقیقی یا اثباتی یاد می‌شود تحول یافتند. برخلاف مکتب کلاسیک که در آن عمل مجرمانه (بزه) معیار و محور اصلی تلقی می‌شد، مکتب تحقیقی اندیشه‌ها را به سوی بزهکار سوق داد و در برابر اصل آزادی اراده و اختیار انسانی در مکتب کلاسیک، اصل اجبار رفتار مجرمانه را مطرح کرد. در مکتب تحقیقی، مکانیزم اجبار دارای دو جنبه درونی و بیرونی است. نیمه دوم سده نوزدهم به پیدایش و گسترش علوم انسانی اختصاص داد. این مقطع از تاریخ تحولات کیفری را باید نقطه آغاز فرایند علمی (پزشکی) و اجتماعی شدن حقوق کیفری دانست.

بنابراین، اگر حقوق کیفری عمدتاً با تکیه بر جرم به وجود آمد و تا مدت‌ها جرم‌مدار تلقی می‌شد، اما حدود یک قرن بعد به رشته‌ای مجرم‌مدار تبدیل گردید و در جریان انقلاب عصر روشنفکری در سده هجدهم، جرم و مجازات در رشته‌هایی خارج از حقوق جزا مورد مطالعه قرار گرفتند. در نتیجه‌ی این تحولات، حقوقدانان و سپس قانونگذاران دریافتند که مجرم علاوه بر برخورداری از یک واقعیت قانونی، یک حقیقت علمی مستقل نیز دارد.

تاریخ تحولات کیفری ۴۹۷

از دیگر تحولات کیفری سده نوزدهم می‌توان به برگزاری کنگره بین‌المللی مبارزه با جرم و تاسیس اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا اشاره کرد:

در سال ۱۸۷۲، در لندن، کنگره‌ای برای مبارزه با بزهکاری برگزار شد. از جمله موضوعاتی که در این کنگره مطرح شد پیشنهاد راه‌حلی به عنوان جایگزین‌های حبس برای کاهش میزان آثار جرم‌زای زندان بود. بدین ترتیب، در این کنگره، برخلاف رویکرد قبلی، مجازات حبس از دیدگاه منفی مورد توجه قرار گرفت. تاسیس اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا توسط وان هامل، فون لیست و آدولف پرنس در سال ۱۸۸۹، تحول دیگری است که باید آن را نقطه آغازی برای جهانی شدن حقوق کیفری تلقی نمود.^۱ به این ترتیب، حقوق کیفری، از حالت داخلی (ملی) خارج شد و جنبه بین‌المللی به خود گرفت. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که اتحادیه به آن پرداخت، «دفاع اجتماعی» بود که پیش از آن، برای نخستین بار مورد توجه مکتب تحقیقی قرار گرفت. اما در این اتحادیه برداشت خاصی از آن مطرح شد، به گونه‌ای که اقدام‌های دفاع اجتماعی را باید از جمله دستاوردهای اتحادیه حقوق جزا به حساب آورد.

ب) تحولات کیفری پس از سده بیستم

۱- تحولات کیفری پیش از جنگ جهانی دوم

در آغاز سده بیستم، دو رخداد مهم جلب توجه می‌کند:

رخداد نخست، جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ است که دوباره حقوق جزای کلاسیک و سه محور عمده آن - یعنی بزه، بزهکار و مجازات - مطرح شدند.

۴۹۸ مباحثی در علوم جنایی

واقعه دوم، انقلاب بولشویکی روسیه در سال ۱۹۱۷ است که از جنبه مارکسیستی و مادی‌گرایی برخوردار بود و از بطن آن، اتحاد جماهیر شوروی متولد شد. وقوع این انقلاب، پیدایش رویکرد جدیدی از حقوق کیفری را با عنوان حقوق جزای سوسیالیستی رقم زد. بولشویک‌ها در سال ۱۹۲۶ با وضع نخستین قانون مجازات عمومی خود تعبیر جدیدی از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها ارائه نمودند. بر این اساس، چنانچه عملی که نزد قاضی مطرح می‌شد، در قوانین کیفری فاقد وصف مجرمانه بود، ولی خلاف وجدان سوسیالیستی و منافع طبقه زحمتکش جامعه تلقی می‌شد، کمیسر خلق (قاضی انقلابی) می‌توانست به مجازات آن مبادرت ورزد. ملاک قاضی برای تعیین مجازات اصل قیاس بود.

یکی از رویدادهای مهم دیگر در اروپای غربی، روی کار آمدن هیتلر و موسولینی در آلمان و ایتالیا بود. هیتلر، پس از جنگ جهانی اول، به بهانه مشکلات اقتصادی مردم آلمان موفق به در دست گرفتن قدرت شد. از نخستین اقدام‌های وی در زمینه قانونگذاری کیفری، تصویب ماده واحده‌ای بود که سیمای حقوق جزای کلاسیک آلمان را دگرگون کرد. او با الهام از ماده ۱۶ قانون مجازات عمومی شوروی (بولشویکی)، ماده‌ای را در مجلس وقت به تصویب رسانید که به موجب آن، قاضی آلمانی را موظف می‌کرد در صورت مواجهه با عملی که فاقد وصف مجرمانه قانونی بود ولی برای نژاد ژرمن و قوم آریا خطرناک تلقی می‌شد، بر اساس اصل قیاس به مجازات برساند. بدین ترتیب، هیتلر با گذشت حدود ۱۰ سال از تصویب قانون جزای سوسیالیستی شوروی، بر پذیرش اصل قیاس صحه گذارد، با این تفاوت که در قانون شوروی خطرناکی اجتماعی مجرم برای طبقه زحمتکش و وجدان سوسیالیستی ملاک عمل بود، در حالی که در قانون آلمان نازی، خطرناکی برای نژاد ژرمن معیار تلقی می‌شد. در نتیجه، حقوق کیفری در اوایل سده بیستم دارای ملاحظات مادی‌گرایی و

۱- برای آشنایی بیشتر با نقش این اتحادیه و دیگر سازمان‌های بین‌المللی فعال در زمینه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، بنگرید به نجفی ابرند آبادی، دکتر ع.ح، نقش مطالعات جرم‌شناسی در تحولات حقوق کیفری و سیاست جنایی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۴-۱۳ صص ۵۵۵ تا ۵۷۶.

تاریخ تحولات کیفری ۴۹۹

نژادپرستانه شد و وجهه سیاسی به خود گرفت و از حالت سنتی و کلاسیک سده نوزدهم فاصله خارج شد.

پس از تغییر نام اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا به «انجمن بین‌المللی حقوق جزا» در سال ۱۹۲۴، باید به تاسیس جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی در سال ۱۹۳۸ نیز اشاره کرد که زمینه جهانی شدن جرم‌شناسی و تعمیم دستاوردهای آن را فراهم ساخت.

۲- تحولات کیفری پس از جنگ جهانی دوم

با شروع جنگ جهانی دوم در ۱۹۳۹، دوباره دوران افول حقوق کیفری دوباره فرا رسید. در همین زمینه می‌توان به نقش کم‌رنگ و ضعیف جامعه ملل پیش از جنگ دوم جهانی اشاره کرد که در تحولات کیفری نقش قابل توجهی ایفاء نکرد و با شروع جنگ دوم عملاً از بین رفت.

با پایان جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵، در اعتراض به زیاده‌روی‌های حکومت‌های استبدادی وقت، عده‌ای از اندیشمندان و حقوقدانان در کشورهای محور (ایتالیا و آلمان) گرد هم آمدند و پایه‌های جنبش دفاع اجتماعی را بنیان نهادند. بنابراین، آنچه از سال ۱۹۴۵ به بعد در قلمرو حقوق کیفری رخ داد، از جنبه اصلاحی برخوردار بود و پاسخی به حقوق جزای دوران جنگ دوم به ویژه در کشورهای محور تلقی می‌شد. بنیانگذار این جنبش - یعنی فیلیپوگراماتیکا - طرفدار الغای کل نظام کیفری (حقوق جزا) بود. وی در پاسخی افراطی به زیاده‌روی‌های دوران جنگ جهانی دوم، نظریه «جایگزینی حقوق دفاع اجتماعی به جای حقوق کیفری» را مطرح ساخت.

از دیگر وقایع مهم پس از جنگ جهانی دوم، تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ بود که به جای جامعه ملل ناکام، وظیفه حفظ صلح و امنیت جهانی را بر عهده گرفت. این سازمان با تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، نخستین گام جدی را برداشت؛ سندی که فاقد ضمانت اجرا، ولی بنیانگذار و قاعده‌ساز تلقی می‌شد. در این اعلامیه، به کرامت متهم و محکوم - به عنوان یک انسان - توجه

۵۰۰ مباحثی در علوم جنایی

بسیاری شده و حتی تضمین گردیده است. این سند، حاوی اصول بنیادین حقوق جزا و به ویژه آئین دادرسی کیفری جهت تضمین حقوق شخصی متهم می‌باشد.

از دیگر سندهای مصوب سازمان ملل در زمینه حقوق بشر، میثاقین حقوق بشر (۱۹۶۶) است که شامل میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشد. این دو سند حاوی اصولی با عنوان «اصول راهبردی حقوق کیفری و آئین دادرسی کیفری» می‌باشند.

کنوانسیون بین‌المللی شکنجه و سایر مجازت‌ها و رفتارهای موهن و ترذیلی مصوب ۱۹۸۴^۱، از دیگر سندهای مصوب سازمان ملل است که عمدتاً بر حقوق متهمان و محکومان ناظر است. همچنین در زمینه حقوق صغار می‌توان به «کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک (۱۹۸۹) اشاره کرد که از اعلامیه جهانی حقوق کودک ۱۹۵۹ الهام گرفته است و در باب حقوق جزای صغار از نقش قابل توجهی برخوردار می‌باشد.^۲

سرانجام باید به آخرین تلاش‌های سازمان ملل در زمینه تحولات حقوق کیفری - یعنی تدوین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (مشهور به اساسنامه رم) در سال ۱۹۹۸ - اشاره کرد که در اساسنامه دادگاه نورنبرگ و همچنین اساسنامه دادگاه رواندا ریشه دارد. این دیوان در صورتی که ۶۰ کشور الحاق خود را به آن اعلام دارند، دیوان دائمی حقوق کیفری محسوب خواهد شد که به جرایم بین‌المللی - نظیر جرایم صربها - رسیدگی خواهد کرد. (این اتفاق در فروردین ماه سال جاری جامه عمل پوشیده است).

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به، اردبیلی (دکتر محمد علی)، شکنجه، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹.

۲. برای مطالعه بیشتر بنگرید به عباچی (مریم)، حقوق کیفری صغار، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۰.

تاریخ تحولات کیفری ۵۰۱

سندها و اساس‌نامه‌هایی که به آنها اشاره شد، فهرست برخی جرایم مانند جرایم علیه بشریت^۱ را به حقوق داخلی کشورها نیز وارد کرده‌اند. بنابراین، تعامل حقوق جزای بین‌الملل و حقوق جزای داخلی سبب شده است تا این دو رشته از نوعی وحدت برخوردار شوند.

اما در مورد تحولات کیفری در مشرق زمین نیز باید گفت اصولاً کشورهای مشرق زمین - که عمدتاً مستعمره دولت‌های استعمارگر غربی بودند - با آغاز قرن نوزدهم، همزمان با پیشرفت غربیها، دوران افول خود را آغاز و طی نمودند و متأسفانه در تاریخ تحولات کیفری نقش مهمی ایفا نکرده‌اند. با این وجود، نباید نقش انقلاب اسلامی ایران را در تاریخ تحولات کیفری در سال ۱۳۵۷ به بعد که نظام حقوقی ایران را دگرگون کرد و بر دیگر کشورهای اسلامی نیز تأثیر گذاشت نادیده گرفت. برای نمونه، در برخی کشورهای اسلامی مانند مصر، پاکستان، سودان، موریتانی، امارات متحده عربی و چند کشور اسلامی دیگر، همزمان با تحولات نظام کیفری ایران، تحولاتی در نظام عدالت کیفری به وقوع پیوست و برخی جرایم شرعی - مانند شرب خمر - وارد حقوق جزای آنها شد. بنابراین، تأثیر انقلاب اسلامی ایران را در تحولات کیفری - هر چند جهانی نباشد - نباید از نظر دور داشت.

در نهایت، به عنوان یکی از آخرین تحولات کیفری در سده بیستم، باید به رشته «بزه‌دیده‌شناسی» اشاره کرد. در این زمینه باید گفت اگر حقوق کیفری پیش از این حول محور جرم و مجرم متحول شده بود، در دهه‌های اخیر - به ویژه از دهه ۱۹۶۰ - توجه خود را به مجنی‌علیه (بزه دیده) معطوف کرده است و به نظر می‌رسد در جریان

۵۰۲ مباحثی در علوم جنایی

این تحولات بر آن است که مجازات را در موارد کم‌اهمیت - لااقل - مطابق نظر بزه‌دیده اعمال نماید^۱.

لفظ سیاست جنایی که آن را به فوئر باخ آلمانی نسبت می‌دهند، به حقوق جزای کاربردی مربوط می‌شود که موضوع آن را کنترل جرم تشکیل می‌دهد. چنین به نظر می‌رسد که سیاست جنایی در مفهوم فوئر باخ، در کنترل جرم توفیقی به دست نیاورده است و به همین جهت پس از جنگ جهانی دوم، دیگر کنترل جرم در انحصار مطلق حقوق قرار نگرفته است، بلکه پیرامون آن نهادهایی به وجود آمده که در مجموع به کنترل جرم می‌پردازند. بنابراین، هدف ما آشنایی با این نهادها نیز خواهد بود.

گفتار نخست: موضوع و مفهوم سیاست جنایی

الف) موضوع سیاست جنایی

در سیاست جنایی معمولاً دو موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد:

- ۱- بررسی فرایند جرم‌انگاری؛ و
- ۲- بررسی شبکه‌های پاسخ به جرم (پدیده مجرمانه).

۱- فرایند جرم‌انگاری^۲ (نحوه پیدایش جرایم در قوانین)

امروزه سیاست جنایی در سه مرحله با جرم‌انگاری رو به رو می‌شود:

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به ژرارلپز - ژینا فیلیزولا، بزه دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین

کردعلیوند و احمد محمدی، انتشارات مجد، ۱۳۷۹.

۱- (به زبان فرانسه Criminalization or (Incrimination

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به نوربها (دکتر رضا)، انسانیت و جرایم علیه آن، مجله تحقیقات حقوقی،

ش ۱۱ و ۱۲، صفحه ۲۰۱.

۱-۱- جرم‌انگاری ناشی از حقوق بین‌الملل

دولت‌ها با امضاء و تصویب اسناد بین‌المللی - که ممکن است معاهده یا قطعنامه باشند - متعهد می‌شوند مفاد آن را در حقوق داخلی خود رعایت کنند. برخی از این ابزارها از وصف کیفری برخوردارند. اسناد بین‌المللی در این تعبیر بر دو نوع‌اند: یک سلسله از جنبه ارشادی - رهنمودی برخوردارند، یعنی جنبه نمادین دارند. به بیان دیگر، سازمان ملل معاهدات یا قطعنامه‌هایی را تصویب می‌کند که بیشتر دول عضو خود را به وسیله آن تحت تاثیر قرار دهد. این دسته از اسناد، فاقد جنبه الزام‌آور و تعهدآور برای دول عضو هستند. برای نمونه، در باب جرایم اطفال، سازمان ملل متحد، سندی مشهور به قواعد بیجینگ^۱ را در اجلاس پکن در سال ۱۹۸۵ تنظیم کرده که در مجمع عمومی به صورت قطعنامه درآمده و سازمان قضایی اطفال بزهکار، آیین دادرسی و مراجع آنها و نهادهای محل اجرای احکام دادگاه‌های اطفال را دربرمی‌گیرد. بنابراین، چنین اسنادی، قانون جزای عمومی، قانون آئین دادرسی کیفری و نیز سازمان زندان‌های کشورهای امضاکننده آن را نیز شامل می‌شود. یعنی هدف این اسناد ارایه پیشنهادهایی به دول عضو است تا نظام قضایی خود را به ترتیب مقرر سامان بخشند. بنابراین ملاحظه می‌شود که چنین اسنادی جنبه الزامی نداشته و ندارند، بلکه از بار ارشادی برخوردارند.

در مقابل اسناد ارشادی، اسناد الزام‌آور و تعهدآور قرار دارند که دول عضو ملحق به آنها به رعایت مفاد آنها مکلف می‌گردند. برای نمونه می‌توان از کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک (۱۹۸۹) نام برد که به دول عضو توصیه می‌نماید مفاد این

کنوانسیون را اجرا کنند و برای ضمانت اجرای رعایت یا عدم رعایت آن کمیسیون تشکیل می‌دهد تا دول عضو بیلان کنترل را به سازمان ارائه دهند.^۱

از میان این اسناد، برخی از جنبه کیفری (جرم‌ساز) برخوردارند. «معاهده منع شکنجه و رفتارهای موهن...» مصوب ۱۹۴۸ یا «اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، رم» مصوب ۱۹۹۸ از سندهای الزام‌آوری هستند که دول عضو ملحق مکلف به رعایت مفاد آنها می‌باشند. پرسشی که می‌توان مطرح کرد این است که جرایم داخلی تا چه اندازه تحت تاثیر این اسناد قرار دارند؟ در مورد جرایم علیه بشریت که امروزه در قوانین برخی کشورها نیز وارد شده است، باید گفت که به طور کامل از فرایند حقوق بین‌الملل - حقوق داخلی گذشته است. در مورد جرایم علیه محیط زیست در ایران نیز باید گفت این عنوان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و در جریان برگزاری یک گردهمایی در کانادا و تصویب کنوانسیون مربوط به آن وارد حقوق ایران گردید.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که نمی‌توان اهمیت منابع بین‌المللی را در حقوق کیفری داخلی انکار نمود تا آنجا که بیشتر کشورهای متمدن و پیشرفته، منابع بین‌المللی را برتر از منابع قانونی - حقوقی خود پذیرفته‌اند. فلسفه این مساله آن است که انجام تعهدات بین‌المللی برای یک دولت، اعتبارساز و زمینه‌ساز حضور باصلاحت آن دولت در عرصه بین‌المللی خواهد بود. برای نمونه، امروزه در فرانسه، با توجه به تصویب اساسنامه دیوان کیفری رم در پارلمان این کشور، دست اندرکاران امور در حال بررسی میزان انطباق قوانین داخلی خود با این اساسنامه هستند تا در صورت یافتن تعارض‌هایی، به تغییر و اصلاح قوانین داخلی خود مبادرت ورزند. در نتیجه، امروزه حقوق کیفری، در کنار منابع داخلی از منابع فراملی نیز تغذیه می‌شود، منابعی که ضمانت‌های اجرایی برای دولت‌ها نیز به همراه دارند. بدین ترتیب، فرایند

۲- به معادل انگلیسی پکن - پایتخت چین - اطلاق می‌شود.

۱- برای مطالعه بیشتر بنگرید به عباچی (مریم)، همان.

حقوق بین‌الملل - حقوق داخلی، نخستین فرایند جرم‌انگاری در سیاست جنایی جهان امروز به شمار می‌رود.

۱-۲- جرم‌انگاری داخلی همزمان با جرم‌انگاری بین‌المللی

در پاره‌ای موارد، ارزش جدیدی خلق می‌شود که علاوه بر حقوق داخلی، در حقوق بین‌المللی نیز یک ارزش تلقی می‌گردد. نمونه بارز این حالت، جرایمی هستند که علیه پیشرفت‌های بیوتکنولوژیکی یا تکنولوژی زیستی صورت می‌پذیرد. «کلونینگ» یا شبیه‌سازی جدیدترین گونه‌های این جرایم است. در این جرایم، با دستکاری در علم ژنتیک و توارث، انسان‌هایی شبیه (مثل) هم‌ساخته می‌شوند. بدیهی است که این امر با فطرت و اخلاقیات در تعارض و تناقض است و از نقطه نظر نژادی نیز خطرناک تلقی می‌شود. بنابراین، امروزه حمایت از این ارزش اخلاقی به صورت همزمان مورد توجه قانونگذاران داخلی و بین‌المللی قرار گرفته است و تا سطح بزرگترین سازمان‌های بین‌المللی - از جمله سازمان ملل - نیز مطرح شده است. بانک‌های جینی و تولید اسپرم و اوول از دیگر نمونه‌های بارزی به شمار می‌روند که سفارش‌های مردان عقیم و زنان نازا را برای ساختن نوزادهای انسان می‌پذیرند. بدیهی است این موضوع نیز می‌تواند زمینه‌ساز یک تجارت گسترده حتی در سطح جهان باشد. اوژنیزم یا اصلاح نژاد و همچنین تجارت اعضای بدن انسان نیز در این ردیف قرار می‌گیرند. در این جرایم، در خلقت جنین دست‌کاری می‌شود و در صورتی که فاقد خصوصیات مورد نظر مانند رنگ چشم و ... باشد، به از بین بردن آن مبادرت می‌شود.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که امروزه حقوق بین‌الملل و داخلی، به طور همزمان، چنین تجارت‌هایی را زیر عنوان جرایم سازمان‌یافته، ممنوع می‌کنند و برای آن مجازات‌های سنگینی در نظر می‌گیرند.^۱

۱-۳- انتقال جرم‌انگاری از حقوق داخلی به حقوق بین‌الملل

در این فرایند، ابتدا ارزش جدیدی در سطح داخلی خلق و نقض و تخلف از آن جرم تلقی می‌شود، سپس با جهانی شدن تدریجی آن پدیده و با توجه به اینکه نظم و امنیت جهانی را به مخاطره می‌اندازد، در سطح بین‌الملل نیز جرم تلقی می‌شود. نمونه بارز این حالت، جرم ارتشا است که در حقوق جزای داخلی، جرمی بسیار قدیمی به حساب می‌آید و پیشینه آن جهانی شدن داد و ستد در سطح بین‌الملل می‌باشد که در نتیجه موضوع کنوانسیون‌های متعددی نیز قرار گرفته است. بدین ترتیب، می‌توان گفت امروزه پدیده ارتشا دو حالت پیدا کرده است:

-**ارتشای داخلی:** که معمولاً راشی و مرتشی از یک کشور و اصطلاحاً ملی هستند؛

-**ارتشای بین‌المللی:** که راشی و مرتشی هر یک به کشور دیگری تعلق دارند. ارتشای بین‌المللی تا سال‌های اخیر در فرانسه جرم تلقی نمی‌شد، ولی تحت تاثیر جهانی شدن این پدیده، گام‌هایی در جهت جرم‌انگاری ارتشای بین‌المللی نیز در پارلمان این کشور برداشته شده است.

۲- شبکه‌های پاسخ به پدیده مجرمانه

اصولاً حق مجازات و کیفر، از حقوق ذاتی دولت‌ها و از مؤلفه‌های حقوق حاکمیت است، زیرا اصولاً مجازات‌ها از جنبه عمومی و غیر شخصی برخوردارند و واگذاری

رایجیان اصلی (مهرداد)، جرم سازمان‌یافته و قاچاق مواد مخدر، مجموعه مقالات برگزیده همایش بین‌المللی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، جلد سوم، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۷۹.

۱- برای آشنایی بیشتر با طبقه بندی‌های نوین جرایم سازمان‌یافته در سطح بین‌الملل بنگرید به،

تاریخ تحولات کیفری ۵۰۷

حق تنبیه به جامعه مدنی، باب حُب و بغض و نابرابری را فراهم می‌سازد. بنابراین، انتخاب حق پاسخ به جرم، یک انتخاب کلان محسوب می‌شود که با نظام سیاسی هر کشور در ارتباط است. در سیاست جنایی، این پاسخ در ابتدا قهرآمیز و کیفری بوده است. و سستی‌ترین پاسخ‌ها به جرم، به اقتضای سیر تحول جوامع بشری، پاسخ‌های سرکوبگر کیفری بوده‌اند. ولی در کنار این پاسخ‌ها، ضمانت اجرای دیگری مانند ضمانت اجرای صنفی - اداری - انضباطی نیز در سیاست جنایی به وجود آمده‌اند که با وجود دارا بودن وصف حقوقی، غیر کیفری‌اند. این دسته از ضمانت اجرای، با وجود برخورداری از جنبه تنبیهی، کیفری و قهرآمیز محسوب نمی‌شوند.

همچنین، امروزه در کنار مجموعه قوانین کیفری، قوانین دیگری نیز وجود دارند که هر چند جزو قوانین جزایی به حساب نمی‌آیند، ولی در مواردی جرم‌انگار به شمار می‌روند. قانون کار، نمونه بارزی از این قوانین است که بخشی از آن زیر عنوان «حقوق جزای کار» کیفری تلقی می‌شود. همچنین قانون ثبت احوال که جرایم و ضمانت اجرای کیفری مختلفی را پیش‌بینی کرده است. در مقررات مربوط به جنگل‌بانی یا صید و شکار نیز جرایمی پیش‌بینی شده است که از ضمانت اجرای صنفی مانند ضبط پروانه شکار برخوردارند.

در کنار این پاسخ‌ها که از وصف حقوقی (اعم از حقوق کیفری و حقوق غیرکیفری) برخوردارند، پاسخ‌هایی با وصف پیشگیرانه نیز وجود دارد. این پاسخ‌ها خود بر دو نوع اند:

۱- پاسخ‌های پیشگیرانه اجتماعی از جرم

۲- پاسخ‌های پیشگیرانه وضعی (موقعیتی)^۱

۵۰۸ مباحثی در علوم جنایی

در پیشگیری اجتماعی، جامعه برای حالت‌های خطرناک و وضعیت‌های جرم‌زا، مقرراتی پیش‌بینی می‌کند که از جنبه پیشگیرانه برخوردارند. نمونه بارز این نوع پیشگیری، مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام (اسفند ۷۶) در زمینه پیشگیری و درمان اعتیاد می‌باشد که از وصف کیفری برخوردار نیست، بلکه انواع راه‌های درمان اعتیاد و پیشگیری از آن را بیان نموده و برای نیل به این مقصود، از کلیه لایه‌های جامعه (جامعه مدنی) کمک گرفته است.

پیشگیری وضعی نیز عبارت است از علت‌شناسی جرم در خارج از شخصیت مجرم. به بیان دیگر، در پیشگیری وضعی هدف این است که خارج از بزهکاران و محیط‌های مجرمانه چه موقعیت‌ها و وضعیت‌هایی در ذهن آنان و سوسه ارتکاب جرم را به وجود می‌آورد تا با شناسایی آنها به پیشگیری از وقوع جرم پرداخته شود. از نمونه‌های بارز پیشگیری وضعی می‌توان به نصب دزدگیر اتومبیل برای جلوگیری از ارتکاب سرقت اشاره کرد.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که با در نظر گرفتن موضوع دوم سیاست جنایی - یعنی شبکه پاسخ‌های به جرم و پدیده مجرمانه - دامنه کنترل بزهکاری به جامعه مدنی (اعم از خانواده، مدرسه، رسانه‌های گروهی و...) تعمیم می‌یابد و تمام این مولفه‌ها در پاسخ به پدیده مجرمانه سهیم‌اند. نکته مهمی که در این زمینه باید در نظر داشت این است که پاسخ‌های جامعه مدنی باید سازمان‌یافته و به عبارتی قانونمند باشند و پاسخ‌های خودجوش مانند کتک زدن خبرنگاران یا تخریب و به آتش کشیدن کتابخانه‌ها و... از قلمرو این مفهوم از سیاست جنایی خارجند.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که سیاست جنایی، از یک هسته مرکزی با عنوان نظام کیفری (حقوق جزا) برخوردار است که حول این مرکز اقماری قرار دارند که نظام کیفری را در پاسخ به پدیده مجرمانه یاری می‌دهند و بنابراین، دیگر بر خلاف گذشته، نظام کیفری انحصار جرم را به عهده ندارد. از

۱- برای آشنایی بیشتر با مفهوم پیشگیری وضعی بنگرید به نجفی ابرند آبادی، (دکتر ع. ح)، رابطه میان

پیشگیری وضعی و کنترل بزهکاری، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۹ و ۲۰.

تاریخ تحولات کیفری ۵۰۹

مهمترین اقدار معین نظام کیفری می‌توان به حقوق اداری، حقوق تجارت، پزشکی و... اشاره کرد. بدین ترتیب، می‌توان گفت سیاست جنایی، حقوق جزای کاربردی را در مرکز خود قرار داده است و در اطراف آن از مفاهیم سایر رشته‌های حقوقی استفاده کرده و آنها را در چارچوب یک نظام خاص درآورده است. بنابراین، سیاست جنایی در این تعبیر ذاتاً حقوقی است، زیرا براساس حقوق کیفری و سایر رشته‌های حقوقی بنیان‌گذاری شده است، ولی جرم‌شناسی و مفاهیم آن نیز در سیاست جنایی مؤثرند و هسته حقوقی آن را متحول و غنی ساخته‌اند. در نتیجه، می‌توان گفت رویکرد موضوع بحث ما پیش از آنکه جرم‌شناسی باشد حقوقی است!^۱

ب) مفهوم سیاست جنایی

چنانکه پیش‌تر اشاره شد، اصطلاح سیاست جنایی برای نخستین بار توسط فوئرباخ آلمانی به کار برده شد، اگرچه منظور او - با توجه به تعریفی که از سیاست جنایی ارائه داده است - مفهوم مضیق آن، یعنی سیاست کیفری است. فوئرباخ در زمان حاکمیت مکتب کلاسیک و عدالت مطلق، حقوق جزا را تنها ابزار جامعه برای کنترل جرم می‌دانست.

اما رویدادهایی که در زمینه مسائل جنایی به وقوع پیوسته است، مؤید این مطلب است که حقوق جزا و نظام کیفری در بحران به سر می‌برند و ابزارهای سنتی و کلاسیک این نظام، در مهار پدیده مجرمانه توفیقی حاصل ننموده‌اند. این ناکامی به زعم عده‌ای، معلول جرم‌شناسی - دانش علت‌شناسی جرم - بوده است. به بیان دیگر، نه تنها یافته‌های جرم‌شناسی در کنترل بزهکاری کارایی لازم را نداشته، بلکه سبب تضعیف حقوق جزا نیز شده است. شکست تفکر اصلاح و درمان از مصادیق بارز این

۵۱۰ مباحثی در علوم جنایی

مدعا است. این تفکر که نخستین بار در مکتب تحقیقی - اثباتی مطرح شد، انتقادهای فراوانی را علیه خویش برانگیخت. تا آنجا که طرفداران اصلاح و درمان با پذیرش شکست عملی این روش به تعدیل و بازنگری ادعاهای نخستین خویش پرداخته‌اند.^۱ بدین ترتیب، می‌توان گفت امروزه کشورهای متمدن و پیشرفته، نظام کیفری و سیاست جنایی خود را بر اساس واقعیت مجرمانه متحول ساخته‌اند؛ یعنی با اذعان به ناتوانی ابزارهای کیفری (حقوق جزا) در برابر موج بزهکاری و جرایم خشونت‌آمیز، به احیای نهادهای سنتی و طبیعی مهار جرم و در یک کلام استفاده از مشارکت جامعه مدنی در کنترل پدیده مجرمانه پرداخته‌اند. در ایران نیز به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر فعالیت‌ها - در جهت جلب مشارکت جامعه مدنی در تامین امنیت و مقابله با ناامنی صورت پذیرفته است، تا آنجا که در اسفند ۱۳۷۶ مصوبه‌ای از مجمع تشخیص مصلحت نظام گذشته است که به پیشگیری و درمان اعتیاد اشاره می‌کند و نخستین مصوبه قانونی تلقی می‌شود که عاری از هرگونه وصف کیفری است.

فراتر از اینها در بند (۵) اصل ۱۵۶ قانون اساسی با عنایت به امر پیشگیری، یکی از وظایف قوه قضائیه پیشگیری از وقوع جرایم شمرده شده است. بنابراین، می‌توان گفت امروزه در جنبش مشارکت جامعه مدنی در کنترل جرم، تمامی کشورها سهم هستند و کشور ما - ایران - نیز با تاخیر به این جنبش ملحق شده است. در خاتمه باید یادآور شد که جرم به عنوان یک پدیده اجتماعی می‌تواند مورد توجه و عنایت شوراهای اسلامی شهر و روستا در ایران نیز واقع شود و این شوارها نیز با تشکیل کمیته‌هایی در امر پیشگیری از جرایم، مشارکت هر چه فعال‌تری داشته باشند.

با این مقدمه، به بحث اصلی، یعنی مفهوم سیاست جنایی و تحول و توسعه آن در دو بعد زمان و مکان را بررسی می‌کنیم:

۱- برای مطالعه بیشتر بنگرید به دلماس مارتی، (می‌ری)، از حقوق جزا تا سیاست جنایی، ترجمه

دکتر ع. ح. نجفی ابرندآبادی، مجله نامه مفید، ش ۱۱.

گفتار دوم: تحول و توسعه مفهوم سیاست جنایی در زمان

سیاست جنایی به عنوان یک سیستم منسجم و عقلانی واکنش علیه جرم، موضوع نسبتاً جدیدی است. اما این مفهوم عملاً در آثار فلاسفه یونانی و مشرق زمین و حتی جهان غرب نیز وجود داشته است. نمونه بارز این مدعا رساله نابغه ایتالیایی-بکاریا- است که در آن سیاست معمول کیفری آن زمان به بحث نهاده شده است.

الف) تعریف فوئرباخ از سیاست جنایی

اصطلاح سیاست جنایی، برای نخستین بار توسط فوئرباخ در سال ۱۸۰۳ به کار برده شد. او در کتاب حقوق کیفری خود تعریفی از سیاست جنایی به این مضمون ارائه می‌دهد: «مجموعه روش‌های کیفری که دولت با توسل به آنها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد».

از این تعریف، نکات زیر قابل استخراج است:

روش‌های کیفری یا سرکوبگر: منظور شیوه‌هایی است که در انحصار حقوق جزا قرار دارند و جامعه (دولت) به وسیله آنها از ارزش‌های اساسی خود - به صورت قهر آمیز - حمایت و پاسداری می‌کند. این روش‌ها همان مجازات‌های معروف حقوق جزا هستند.

۱. دولت: دولت در اثر تحولات جوامع بشری جانشین جامعه مدنی شده است و مردم بر اساس قرارداد اجتماعی بخشی از حقوق خود را به این قدرت واگذار کرده‌اند و در قبال این واگذاری، دولت نیز تکالیفی به عهده گرفته است. مهمترین تکلیف که حق دولت نیز محسوب می‌شود، تنبیه و مجازات است که پیش از تاسیس دولت به طایفه و قبیله تعلق داشت (دوران انتقام خصوصی). در جریان تحولات جوامع بشری - چنان که اشاره شد - این حق (مجازات کردن) به دولت واگذار شد و از آن پس، اصولاً به عنوان یک حق عمومی قابل تفویض به بخش خصوصی نشد.

۲. جرم: جرم در تحولات کیفری دو سده اخیر مرکز ثقل این رشته بوده است و قوانینی که در پی آن به وجود آمده‌اند، از شدت وضعیت یا وخامت جرایم را منعکس پیروی می‌کنند. این قوانین نشانگر آنند که حقوق جزا حول محور جرم می‌چرخد. به بیان دیگر، حقوق جزا جرم‌مدار بوده است. تقدم اصطلاح حقوق جنایی بر حقوق کیفری یا حقوق جزا به درستی موید این مطلب است.

بر اساس تعریف فوئرباخ، پدیده‌هایی که زیر عنوان جرم گنجانده نشده‌اند، از مقوله سیاست جنایی خارج‌اند. به این ترتیب، روش‌های پیشگیرانه نیز از شمول این تعریف خارج می‌شوند. این نشانگر آن است که فوئرباخ از سیاست جنایی تعریف مضیقی ارائه داده که در تلقی او همان سیاست کیفری می‌باشد.

تعریف فوئرباخ به رغم تحولاتی که حقوق کیفری و سیاست جنایی به خود دیده‌اند، حدود به ۱۵۰ سال بر مفاهیم کیفری حکومت داشت.

ب) تعریف دوندی‌یو دو وابر از سیاست جنایی

در سال ۱۹۳۸ استاد دندی‌یو دو وابر در مقام تعریف سیاست جنایی، دوباره تعبیری را به کار می‌برد که یادآور دیدگاه‌های فوئرباخ است. تعریف آقای وابر به این شرح است:

«سیاست جنایی یک هنر و فن است و موضوع آن، کشف شیوه‌هایی است که مبارزه علیه جرم را میسر می‌سازد. سیاست جنایی همه شیوه‌هایی که ممکن است دولت در اختیار داشته باشد و علیه بزهکاری بکار برد را در برنمی‌گیرد، سیاست جنایی پیشگیری را دربرنمی‌گیرد. با اینکه امر پیشگیری از وظایف دولت است، اما اگر برای مهار و کنترل جرم موثر واقع نشود، وظیفه دوم دولت که همان سیاست جنایی است اعمال می‌شود؛ یعنی: واکنش تنبیهی و سرکوبگرانه علیه جرم».

تاریخ تحولات کیفری ۵۱۳

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که در تعبیر دندیو دووایر، سرکوبی و مجازات پس از شکست پیشگیری مطرح می‌شود، با این قید که اگرچه پیشگیری از وظایف دولت است، ولی در زیرمجموعه سیاست جنایی قرار نمی‌گیرد. علت آن این است که سیاست جنایی در تعبیر آقای دووایر نیز در چارچوب حقوق جزا قابل تصور است.

از این تعریف نیز نکات زیر قابل استفاده است:

۱. **واکنش:** اصولاً در مقوله سیاست جنایی پاسخ به پدیده مجرمانه - به عنوان یکی از دو موضوع اصلی این رشته - از دو شکل زیر خارج نیست: شکل سرکوبگر (کیفری) یا همان مجازات و شکل پیشگیرانه (غیر کیفری). تعریف آقای دووایر، شکل نخست یعنی - واکنش کیفری - را در برمی‌گیرد.

۲. **دولت:** در تعریف آقای دووایر نیز دولت انحصار کنترل جرم را به عهده دارد، با همان توجهاتی که در تعریف فوئرباخ اشاره شد.

۳. **جرم:** این پدیده در دهه ۱۹۳۰، (زمان ارایه تعریف) همچنان مرکز ثقل سیاست جنایی را تشکیل می‌داد و بنابراین، می‌توان دریافت که در تلقی آقای دووایر نیز منظور از سیاست جنایی، مفهوم مضیق آن یا همان سیاست کیفری بوده است.

اما همانطور که در مقدمه این نوشتار اشاره شد، نیمه اول سده بیستم با چهار واقعه مهم مصادف بود. این چهار رویداد عبارت بودند از:

۱. جنگ جهانی اول؛

۲. وقوع انقلاب بلشویک و شکل‌گیری تدریجی بلوک شرق و خانواده حقوق جزای سوسیالیستی؛

۳. روی کار آمدن نظام‌های فاشیستی آلمان و ایتالیا؛ و

۴. جنگ جهانی دوم.

به این ترتیب، دیدگاه‌هایی که در زمینه حقوق جزای کیفری پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمدند، عمدتاً در پاسخ به حقوق جزای نیمه اول سده بیستم بوده است.

۵۱۴ مباحثی در علوم جنایی

نخستین دیدگاه، جنبش دفاع اجتماعی است که برای آن می‌توان دو جنبه قایل شد: رویکرد نخست این مکتب اصولاً منکر سیاست کیفری یا حقوق جزای سنتی یا کلاسیک است و در مقابل، سیاست اجتماعی را به عنوان جایگزین سیاست کیفری پیشنهاد می‌نماید. در واقع، این رویکرد صورتی افراطی در واکنش به زیاده‌روی‌های دوران جنگ جهانی دوم بود.

رویکرد دوم، به تعدیل مکتب دفاع اجتماعی منتهی می‌شود. این مرحله با کاهش التهاب و آثار منفی پس از جنگ در جامعه اروپایی مصادف است. بدین ترتیب، در گام دوم، این مکتب به یک نوآوری دست می‌زند و انسانی کردن حقوق کیفری و استوار ساختن این نظام بر پایه حقوق بشر از مهمترین دستاوردهای آن محسوب می‌شود. از مهمترین پیامدهای این تحول، انعکاس در اعلامیه‌ها و میثاق‌های سازمان ملل متحد بود که جملگی اصول آیین دادرسی کیفری، حقوق جزای عمومی و اختصاصی را شامل می‌شد.

در دیدگاه جدید - که حدود ۱۵ سال پس از دیدگاه دوم مطرح گردید - سیاست جنایی از این ویژگی ممتاز برخوردار است که علاوه بر رسالت سنتی خود (محوریت حقوق جزا به عنوان ابزار سرکوبگر و کنترل کننده جرم)، از یک رسالت جدید با عنوان پیشگیری نیز برخوردار شده است. بدین ترتیب، حدود ۱۵۰ سال پس از دیدگاه‌های فوئرباخ، مفهوم مضیق سیاست جنایی به تدریج گسترش یافته است و درهای نظام کیفری به روی سایر نظام‌های حقوقی گشوده شده و مساله مدیریت جرم از انحصار کامل حقوق کیفری خارج شده است. بدون تردید، این تحول را باید مرهون مارک آنسل دانست که دامنه سیاست جنایی را به نحو قابل توجهی توسعه بخشیده است.

ج) تعریف مارک آنسل از سیاست جنایی

به نظر آنسل، سیاست جنایی توأماً علم مشاهده و هنر یا استراتژی اصولی و سازمان‌یافته و واکنش ضد جنایی است. بر اساس این تعریف، می‌توان گفت که سیاست جنایی در مکتب دفاع اجتماعی نوین دارای دو جنبه است: جنبه علمی (نظری) و جنبه فنی (کاربردی).

از دیدگاه علمی، سیاست جنایی، علم مشاهده، تجربه و آزمایش واکنش علیه جرم است، همانگونه که جرم‌شناسی نیز، علم علت‌شناسی جرم است سیاست جنایی. از دیدگاه کاربردی سیاست جنایی یک فن است؛ همانطور که جرم‌شناسی نیز به چهارراه علوم موصوف است. سیاست جنایی در این منظر از حقوق کیفری و روش‌های آن فراتر است و از آورده‌های علوم انسانی و پزشکی در تدارک و سازمان‌دهی کنترل جرم بهره می‌برد. بنابراین، از آنجا که سیاست جنایی رشته‌ای کاربردی محسوب می‌شود، شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد؛ همانطور که جرم‌شناسی به شاخه‌های مختلفی چون جامعه‌شناسی جنایی، زیست‌شناسی جنایی و ... تقسیم می‌شود. سیاست جنایی از لحاظ کاربردی دارای چهار شکل زیر است:

۱- **سیاست جنایی تقنینی:** که همان تدبیر قانونگذار در مورد واکنش علیه جرم است و در مباحث بعد خواهیم دید که با توجه به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی هر کشور، چگونه تدبیر قانونگذاران مختلف نسبت به واکنش علیه پدیده مجرمانه با لحاظ حالت‌های گوناگون هر کشور ترسیم می‌گردد.

۲- **سیاست جنایی قضایی:** که در واقع نحوه برداشت دادگستری (قوه قضاییه) از سیاست جنایی تقنینی است.

۳- **سیاست جنایی اجرایی:** با وجود استقلال قوای سه‌گانه، حکومت ناگزیر است برای اجرای قوانین داخلی از قوه مجریه بهره ببرد. این به آن معنا است که قوه مجریه نیز از سیاست خاص خود برخوردار است، و بنابراین، سیاست جنایی اجرایی

۵۱۶ مباحثی در علوم جنایی

عبارت است از نحوه درک و اجرای قوانین و احکام قضایی در مورد کنترل جرم و واکنش‌های ضد آن.

۴- **سیاست جنایی مشارکتی:** این جنبه از سیاست جنایی ممکن است دربردارنده حالت‌های پیشین باشد. به بیان دیگر، ممکن است سیاست جنایی مشارکتی با سیاست جنایی تقنینی، سیاست جنایی قضایی و یا جنایی سیاست اجرایی در ارتباط باشد. در واقع، در اینجاست که بحث جامعه مدنی در سیاست جنایی متجلی می‌گردد. در این رویکرد، مردم به اقتضای بافت حکومت، در مراحل مختلف اجرایی، قضایی، انتظامی، مهار و کنترل جرم مشارکت می‌جویند. مشارکت مردم در محاکمات جنایی در نهادهایی مانند هیئت منصفه، در کشف جرم از طریق راه‌هایی چون ادای شهادت و در مرحله اجرای حکم مانند واگذاری طفل به خانواده‌های جایگزین (به موجب حکم دادگاه اطفال) و یا اجرای مراسم رجم (سنگسار) در حقوق کیفری اسلامی، نمونه‌هایی از سیاست جنایی مشارکتی به شمار می‌روند.

مشارکت مردم در کنترل پدیده مجرمانه، شکلی متصور است از مشارکت سازمان‌یافته و خودجوش. بدیهی است هنگامی که از سیاست جنایی مشارکتی سخن به میان می‌آید، بدون شک صورت سازمان‌یافته آن مدنظر ماست. ولی باید توجه داشت که به اقتضای بافت جوامع و رژیم‌های سیاسی، ممکن است با صورت‌های خودجوش سیاست جنایی مشارکتی نیز مواجه شویم؛ چنان که در ایران نیز می‌توان نمونه‌هایی چون نظام خون‌بست یا آئین فصل را در برخی مناطق جنوبی مانند خوزستان مشاهده کرد. ولی سیاست جنایی مشارکتی در بحث ما، چنان که گفتیم، شامل حضور سازمان‌یافته مردم در مراحل مختلف کنترل پدیده مجرمانه می‌شود.

با توضیحاتی که داده شد، می‌توان گفت سیاست جنایی در تعبیر آقای آنسل با دیدگاه‌های پیشینیان وی چون فوئرباخ و وندیو دو وابر فاصله زیادی دارد، زیرا:

۱. در رویکرد جدید، جامعه مدنی (مردم) در کنترل جرم سهیم است؛

تاریخ تحولات کیفری ۵۱۷

۲. سیاست جنایی از دو جنبه نظری و کاربردی برخوردار است؛

۳. سیاست جنایی، علاوه بر جرم، حالت‌های خطرناک یا انحراف را نیز دربرمی‌گیرد.

بدین ترتیب، می‌توان گفت آقای آنسل دامنه نظری و عملی سیاست جنایی را توسعه داده است. این موضوع را از دو منظر می‌توان مورد توجه قرار داد: نخست، از منظر سیاسی که به چهار رویداد مهم نیمه نخست سده بیستم مربوط می‌شود. دوم، از نظر علمی: توسعه سیاست جنایی را از این منظر باید مرهون چهار انجمن علمی بزرگ بین‌المللی - یعنی انجمن بین‌المللی حقوق جزا، جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی، بنیاد بین‌المللی کیفری و زندان‌ها و جامعه بین‌المللی دفاع اجتماعی - دانست. بنابراین، با گذشت بیش از یک سده و نیم از تعریف فوئرباخ، زمانی که از سیاست جنایی سخن به میان می‌آید، مفهوم موسع آن - در مقابل مفهوم مضیق یا همان سیاست کیفری - مدنظر می‌باشد. بدون شک، میان این دو تعبیر از مدیریت و کنترل بزهکاری - یعنی سیاست کیفری و سیاست جنایی - تفاوت‌هایی وجود دارد، زیرا سیاست کیفری، تدبیر جرم و مجازات - یعنی دو موضوع اصلی حقوق جزا - است و بنابراین، مجازات و واکنش‌های کیفری علیه جرم مرکز ثقل آن را تشکیل می‌دهد؛ حال آنکه در سیاست جنایی (مفهوم موسع) تدابیر اتخاذی نسبت به پدیده مجرمانه - اعم از جرم و انحراف - را شامل می‌شود. به بیان دیگر، سیاست جنایی علاوه بر واکنش‌های کیفری کلاسیک (مجازات)، بهداشت اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. بهداشت اجتماعی یا همان پیشگیری اجتماعی از بزهکاری عبارت است از سالم‌سازی انواع محیط (گونه‌های محیط در جرم‌شناسی) به منظور کاهش جرایم.

بدین ترتیب، سیاست جنایی در نظر آقای آنسل، یک سیاست اجتماعی است؛ حال آنکه سیاست کیفری در چارچوب سیاست حقوقی (نظام حقوقی یا عدالت کیفری) یک کشور قابل تصور است. از این رو، حقوق جزا و نظام کیفری در دیدگاه

۵۱۸ مباحثی در علوم جنایی

دفاع اجتماعی نوین، به عنوان آخرین مرحله (حربه) مورد توجه قرار می‌گیرد و دامنه وظایف آن به جرایم شدید (مهم) در شرایط استثنایی محدود می‌شود. مکتب دفاع اجتماعی نوین به وسیله سه مکانیزم قضازدایی، کیفرزدایی و جرم‌زدایی زمینه‌های کنار گذاشتن نسبی نظام کیفری (حقوق جزا) را فراهم می‌سازد. دفاع اجتماعی نوین، نظام کیفری را به صورت مطلق قلع و قمع نمی‌کند و برخلاف رویکرد گراماتیکا، طرفدار الغای حقوق جزا نیست. بدیهی است، این بینش به تقویت حقوق جزا کمک می‌کند تا تضعیف آن.

بنابراین، این مکتب طرفدار افول حقوق جزا نیست، بلکه مدافع مداخله آن در تمام زمینه‌هاست. پر واضح است که بکارگیری سازوکارهای قضایی در جهت نیل به این مقصود، به معنای اباحه رفتارهای جرم‌زدایی شده یا کیفرزدایی شده نیست، بلکه هدف مکتب دفاع اجتماعی نوین این است که به وسیله این سازوکارها، زمینه‌های بهره‌گیری سیاست جنایی از سایر نظام‌های حقوقی در کنترل بزهکاری فراهم گردد. امروزه در کنار مکتب دفاع اجتماعی نوین، جنبشی به وجود آمده که طرفدار الغای نظام کیفری است. این جنبش، از چهار نظریه برچسب‌زنی، جرم‌شناسی رادیکال، جرم‌شناسی سازمانی و بزه‌دیده‌شناسی تشکیل شده است^۱.

د) تعریف دلماس مارتی از سیاست جنایی

در سال ۱۹۸۳ یکی از دانشجویان آقای آنسل - یعنی خانم دلماس مارتی - باز هم مفهوم سیاست جنایی را توسعه داد. سیاست جنایی در تعبیر خانم دلماس مارتی شامل کلیه شیوه‌ها و روش‌هایی می‌شود که هیأت اجتماع (یعنی جامعه) از طریق آنها

۱- برای آگاهی بیشتر بنگرید به، نجفی ابرند آبادی (دکتر ع.ح)، تقریرات درس جرم‌شناسی، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهیه و تنظیم: فاطمه قناد، همین مجموعه.

تاریخ تحولات کیفری ۵۱۹

پاسخگویی به پدیده جنایی را سازمان می‌بخشد. تعریف خانم دلماس مارتی دارای نوع‌آوری‌هایی است که به عنوان مؤلفه‌های ارکان این تعریف قابل توجه‌اند:

۱. **مجموعه شیوه‌ها و روش‌ها:** برخلاف تعاریف گذشته، شیوه‌ها و روش‌های مورد استفاده در این تعبیر از سیاست جنایی، به قید خاصی مقید نشده است و از این جهت، دامنه آن به نحو قابل توجهی گسترش یافته است.

۲. **هیأت اجتماع:** تا نیمه نخست سده بیستم، این دولت بود که به تنظیم روش‌های سرکوبگر کیفری برای مقابله با بزهکاری می‌پرداخت، ولی در تعریف جدید، هیأت اجتماع - که مفهومی اعم از دولت و افراد جامعه (جامعه مدنی) دارد - در کنار هم مدیریت کنترل جرم را به عهده دارند. در اینجا، دولت، جامعه مدنی را در امر کنترل جرم سهیم می‌سازد، ولی این به آن معنا نیست که کلیه وظایف و اختیاراتش را - در چهارچوب وظیف اصلی حفظ نظم و امنیت - به بخش خصوصی واگذار می‌کند.

۳. **پاسخ:** اگر تا پیش از جنبش دفاع اجتماعی نوین، از مجازات یا اقدامات تأمینی - به عنوان واکنش‌های اجتماعی علیه جرم - سخن می‌رفت، به عقیده خانم دلماس مارتی، از این پس در امر کنترل پدیده مجرمانه، جامعه نباید در انتظار وقوع یک اتفاق مجرمانه بنشیند و سپس واکنش نشان دهد، بلکه هیأت اجتماع باید در هر حال به مظاهر جرم و وضعیت‌های ماقبل آن - و به اصطلاح وضعیت‌های پیش‌جنایی و حالات خطرناک - (حتی اگر فاقد وصف مجرمانه باشند) پاسخ دهد. در واقع، تفاوت میان واکنش و پاسخ در تعبیرهای گذشته و امروزی سیاست جنایی در همین موضوع است؛ به این معنا که در تعبیر کلاسیک، واکنش علیه بزه مسبوق به یک کنش قبلی است و در ابتدا لازم است رفتاری - دارای وصف مجرمانه در قانون - از فرد سر بزند تا نظام کیفری علیه آن «واکنش» نشان دهد، در حالی که در تعبیر امروزی سیاست جنایی، «پاسخ» - به عنوان ضمانت اجرای پدیده مجرمانه - حتی وضعیت‌های ماقبل

۵۲۰ مباحثی در علوم جنایی

ارتکاب و وقوع این پدیده را نیز دربرمی‌گیرد. این پاسخ، هم دربردارنده پاسخ کیفری و هم غیرکیفری است. بدیهی است که دسته نخست، پاسخ‌هایی است که در قانون جزا توسط قانونگذار تعیین شده‌اند؛ حال آنکه دسته دوم (غیر کیفری) پاسخ‌های اداری، انضباطی، مدنی، پزشکی و... را در بر می‌گیرد. نمونه بارز پاسخ‌های اخیر در ایران مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۶ در زمینه پیشگیری و درمان اعتیاد است.

بدین ترتیب «پاسخ» در تعریف خانم دلماس مارتی، هم شامل مرحله پیش از ارتکاب جرم و هم شامل پس از آن می‌شود. این پاسخ ممکن است صورت رسمی و دولتی داشته باشد یا از جامعه مدنی (غیر رسمی) ناشی شده باشد و نهایت آنکه ممکن است پیشگیرانه و یا قهرآمیز باشد.

۴. **پدیده مجرمانه:** در تعریف خانم دلماس مارتی، برخلاف تعاریف کلاسیک، تنها جرم مرکز ثقل سیاست جنایی را تشکیل نمی‌دهد، بلکه انحراف یا کژروی را نیز شامل می‌شود. انحراف، حالت‌ها و رفتارهایی است که از نظر جرم‌شناسی به آنها حالات خطرناک اطلاق می‌شود و برخی از آنها زیر عنوان «جرایم بازدارنده یا مانع» وارد قلمرو حقوق کیفری می‌شوند. جرایم مانع به بزه‌هایی اطلاق می‌شوند که فی‌نفسه غیر اخلاقی و یا خطرناک نیست، ولی به منظور جلوگیری از ارتکاب اعمالی که واقعاً غیر اخلاقی و خطرناک‌اند جرم تلقی می‌شوند؛ مانند حمل اسلحه غیرمجاز که جرمی بازدارنده است، زیرا از ارتکاب قتل و جرح احتمالی در آینده - به عنوان جرم اصلی خطرناک - جلوگیری می‌کند. به بیان دیگر، قانونگذار با اعطای وصف مجرمانه به چنین رفتارهایی، در مقام پیشگیری از ارتکاب جرایم اصلی است. ولگردی و تکدی‌گری نیز نمونه‌های دیگری از جرایم بازدارنده هستند.

بدین ترتیب، در تعریف خانم دلماس مارتی پدیده جنایی رفتارها یا حالت‌هایی را شامل می‌شود که زمینه مداخله نظام کیفری و نظام‌های رسمی دارای ضمانت اجرا

(قانونی) و نظام‌های غیر رسمی - مانند گروه‌ها - و بطور کلی جامعه مدنی را فراهم می‌سازد. ضمانت اجرای انحراف، سرزنش یا تقبیح گروه یا ضمانت اجراهای شفاهی مانند تذکر و اخطار یا اخراج فرد خاطی از گروه را شامل می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که هر شهروند در دو فضا زندگی می‌کند: ۱- فضای کنترل شده و ۲- فضای آزاد. فضای نخست فضایی است که نظام کیفری و نظام‌های حقوقی دیگر در آن مداخله می‌کنند و فضای دوم فضایی است که بدون دخالت این نظام‌ها، فرد در آن از قدرت مانور برخوردار است. بدیهی است هر چه در یک جامعه از قلمرو انحراف کاسته شود و در مقابل بر تعداد جرایم افزوده شود، میزان کنترل بر افراد بیشتر و فضای آزاد آنها محدودتر می‌شود. برعکس، وقتی مکانیسم جرم‌زدایی افزایش یابد، با گسترش فضای مانور افراد، بر آزادی عمل آنان افزوده می‌شود.

بدین ترتیب، می‌توان گفت سیاست جنایی در نظر خانم دلماس مارتی نسبت به تعاریف گذشته و از جمله تعریف آقای آنسل، توسعه بیشتری یافته است. در تعریف جدید، انحراف نیز به پدیده اجتماعی بزه افزوده شده است و در کنار جرم، بدنه پدیده جنایی را تشکیل می‌دهد و در کنار نظام کیفری - به عنوان هسته مرکزی - نظام‌های دیگری به صورت اقماری ایجاد شده‌اند که در مجموع در پاسخ به پدیده مجرمانه عمل می‌کنند. بنابراین، ملاحظه می‌شود که در این تعبیر از سیاست جنایی است که مسائل مهمی چون مکانیزم‌های جرم‌انگاری و جرم‌زدایی و شبکه‌های گوناگون ضمانت اجرا به عنوان ابزارهای سیاست جنایی در مفهوم موسع مطرح می‌شوند. در مورد جرم‌زدایی، بار دیگر باید خاطر نشان ساخت که وقتی از سازوکار سخن به میان می‌آید، اباحه رفتارهای جرم‌زدایی شده مدنظر نیست، بلکه هدف، کاهش بار و تقویت نظام کیفری است و در مقابل، واگذاری آنچه جرم‌زدایی شده بر عهده سایر نظام‌های معین عدالت کیفری است.

گفتار سوم. توسعه و تحول مفهوم سیاست جنایی در مکان

چنان که پیش‌تر اشاره شد، جرم‌انگاری نخستین رکن سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد. امروزه فرایند جرم‌انگاری بحثی است که جنبه جهانی به خود گرفته است، زیرا قلمرو جرایم، علاوه بر جرایم داخلی (ملی) به جرایم فرامرزی (بین‌المللی) سازمان‌یافته نیز تعمیم یافته است. بنابراین، امروزه جهان خود را با پدیده جدیدی مواجه می‌بیند که همه کشورها خود را در مقابله با آن سهیم می‌دانند. بدین ترتیب، باید گفت امروزه انسان‌ها، به شهروندان جهانی تبدیل شده‌اند. باری، اگر برخی جرایم، نظم داخلی جامعه را خدشه‌دار می‌کنند، در مقابل، جرایم چندملیتی نظام‌های کیفری متعددی را برای کنترل به حرکت درمی‌آورند. در نتیجه، جهانی و منطقه‌ای شدن فرایند ارتکاب برخی جرایم سبب شده است شیوه مقابله با آنها نیز متحول شود. به گونه‌ای که بسیاری از کشورها را به بسیج همگانی کنترل آنها واداشته است.

از لحاظ تاریخی، نخستین بار در سال ۱۸۷۲ در لندن، کنگره‌ای با عنوان «کنگره بین‌المللی پیشگیری از جرم» با حضور نمایندگان دولت‌های وقت برگزار شد. در این کنگره - که جمعی از نمایندگان دولت‌های مختلف در آن حضور یافتند - بحث پیشگیری از جرم از مرز کشورها خارج شد و جنبه جهانی به خود گرفت. از جمله مسائل مطرح شده در این کنگره، مساله اصلاح ساختار زندان‌ها بود که متعاقب آن یافتن راه حل‌هایی با عنوان جایگزین‌های کیفر سالب آزادی نیز برای نخستین بار مورد توجه شرکت‌کنندگان در این کنگره قرار گرفت. به دنبال تشکیل این کمیته، کمیسیونی در سال ۱۸۷۵ با عنوان کمیسیون بین‌المللی زندان‌ها تشکیل شد. این کمیسیون که دولتی بود، رسیدگی مستمر به مسائل مربوط به مجازات سالب آزادی را بر عهده گرفت.

واقعه تاریخی مهم دیگر تاسیس جامعه ملل در سال ۱۹۲۰ و دیوان بین‌المللی دائمی دادگستری متعاقب آن بود. هدف جامعه ملل حفظ صلح و امنیت جهانی (با

تاریخ تحولات کیفی ۵۲۳

توجه به وقایع دوران جنگ جهانی اول) معرفی شده بود، اما وقوع جنگ دوم جهانی، جامعه ملل را ناکام گذاشت و این سازمان بین‌المللی، در عمر کوتاه خود نتوانست سهم قابل قبولی در تحولات کیفی و کنترل بزهکاری در سطح بین‌المللی ایفا کند.

الف) سیاست جنایی در سطح سازمان ملل متحد (بین‌المللی)

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، این بار سازمان جدیدی با عنوان سازمان ملل متحد جایگزین جامعه ملل شد. سازمان جدید تصمیم گرفت کلیه وظایفی را که برای کنترل جرم و بزهکاری در اساسنامه جامعه ملل گنجانده شده بود، وارد اساسنامه خویش نماید. بدین ترتیب، از اینجا بود که سازمان ملل، سیاست جنایی بین‌المللی را بر عهده گرفت. همچنین، این سازمان با بر عهده گرفتن وظایف کمیسیون بین‌المللی زندان‌ها، موجبات انحلال آن را نیز فراهم ساخت. بدین ترتیب، سازمان ملل به مساله کنترل بین‌المللی بزهکاری در قالب سیاست جنایی نیز می‌پردازد. توجه سازمان ملل برای پرداختن به مساله بزهکاری این است که جرم را یک پدیده اجتماعی می‌داند که می‌تواند صلح و امنیت جهانی را به مخاطره بیندازد و از آنجا که این سازمان بر اساس منشور ملل متحد، وظیفه خود را حفظ صلح و امنیت جهانی بشری، برای شکوفایی اقتصادی، فرهنگی و ... انسان‌ها می‌داند، بر این باور است که جرم باید مضمون سیاست خاصی قرار گیرد تا به این وسیله نظم بین‌المللی از خطرات بزهکاری مصون بماند.

بدین ترتیب بود که سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ بر اساس پیشنهاد یکی از ارکان خود - شورای اقتصادی و اجتماعی - تصمیم گرفت خود را به ارکان تصمیم گیرنده حوزه سیاست جنایی مجهز سازد. امروزه سازمان ملل از سه رکن اساسی در زمینه سیاست جنایی برخوردار است که با دولت‌های عضو سازمان نیز در ارتباطند:

۵۲۴ مباحثی در علوم جنایی

۱. کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفی: این کمیسیون، کمیسیون فنی شورای اقتصادی، اجتماعی سازمان ملل است که در زمینه تدوین سیاست جنایی به کشورهای عضو، تصمیم‌گیری‌های لازم را اتخاذ می‌کند.

۲. کنگره‌های پنج‌سالانه پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران: در این کنگره‌ها، دولت‌ها سیاست جنایی خود را به اطلاع سایرین می‌رسانند و به این ترتیب از تلاقی افکار مختلف قطعنامه و کنوانسیون‌هایی در کنگره تهیه می‌شود که برای تصویب به سازمان ملل ارسال و در صورت تصویب در آن به دول عضو تسلیم خواهد می‌شود.

۳. بخش پیشگیری از جرم و عدالت کیفی: این رکن که دبیرخانه تخصصی سازمان ملل در زمینه سیاست جنایی محسوب می‌شود، زیر نظر دبیر کل سازمان ملل قرار دارد و در زمینه سیاست جنایی رابط سازمان ملل با دول عضو محسوب می‌شود. همچنین، این رکن به دول عضو خدمات حقوقی سیاست جنایی اعطا می‌کند.

چنان که ملاحظه می‌شود، در عناوین این سه رکن، در وهله نخست «پیشگیری از جرم» نهفته است که از توجه سازمان ملل به مقوله پیشگیری -پیش از عدالت کیفی- حکایت دارد. سازمان ملل در بینش خود، حتی به مقوله پیشگیری -پیش از اصلاح بزهکاران توجه داشته است. بدین ترتیب، می‌توان گفت سازمان ملل به چهار شکل از پیشگیری معتقد است:

۱- پیشگیری کیفی از جرم (قسمت دوم از رکن اول و سوم) ناظر بر پیشگیری کیفی عام، و همچنین قسمت دوم از رکن دوم که بر پیشگیری کیفی خاص ناظر است).

پیشگیری غیر کیفی از جرم (که خود به پیشگیری اجتماعی و وضعی تقسیم می‌شود و در صدر عناوین هر سه رکن به چشم می‌خورد).

علاوه بر این سه رکن، سازمان ملل دارای چند موسسه جرم‌شناسی در کشورهای عضو خود در «پنج قاره» است که با همکاری کشورهای میزبان و خود سازمان ملل

تاریخ تحولات کیفری ۵۲۵

تغذیه مالی می‌شوند. رسالت این موسسات عبارت است از تغذیه علمی ارکان مرکزی سازمان ملل در زمینه بزهکاری و نیز انجام مطالعات تطبیقی در مورد میزان و انواع جرایم در مناطق مورد نظر^۱.

ب) سیاست جنایی در سطح شورای اروپا (منطقه‌ای)

شورای اروپا که می‌توان آن را سازمان ملل اروپایی نامید، از ۴۰ عضو تشکیل شده است که چهار سال پس از تاسیس سازمان ملل متحد به وجود آمد. اهداف و رسالت‌های این شورا، همان اهداف سازمان ملل در منشور سانفرانسیسکو است و با توجه به اینکه جرم و بزهکاری در سطح اروپا هم خطری برای شکوفایی اقتصاد و امنیت اروپا محسوب می‌شود، شورای اروپا با تاخیر، کمیته ویژه مسائل جنایی با عنوان کمیته اروپایی مسائل جنایی در سال ۱۹۵۷ تاسیس کرد. این کمیته، وظیفه خود را هماهنگ ساختن مبارزه با جرم در سطح اروپا اعلام نمود و با ترتیب دادن مطالعات و تحقیقات جرم‌شناسی در کشورهای عضو، دست به برنامه‌ریزی‌های وسیعی زد، به طوری که امروزه می‌توان از سیاست جنایی شورای اروپا سخن به میان آورد. اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها و رهنمودهایی که از بار کیفری برخوردارند، سیاست جنایی شورای اروپا را تشکیل می‌دهند.

در کنار شورای اروپا، جامعه یا اتحادیه اروپا نیز قرار دارد که از ۱۵ کشور تشکیل شده است و غالباً تشکیلی اقتصادی محسوب می‌شود. اتحادیه اروپا که همواره در پی همکاری‌ها و مبادلات اقتصادی میان اعضای خویش است بعضاً قواعد و قوانینی وضع می‌کند که از بار کیفری برخوردارند.

۵۲۶ مباحثی در علوم جنایی

اما شاخص شورای اروپا، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و دیوان اروپایی حقوق بشر است که در استراسبورگ قرار دارد. به بیان دیگر، شاخص شورای اروپا از یک سلسله معنویات و اخلاقیات تشکیل شده است، در حالی که شاخص اتحادیه اروپا جنبه مادی و اقتصادی دارد.

از سوی دیگر، همانگونه که شورا دارای دیوان اروپایی حقوق بشری می‌باشد، اتحادیه اروپا نیز از دیوان دادگستری جوامع اروپایی برخوردار است که ویژه رسیدگی به مسائل و اختلاف‌های ۱۵ کشور عضو در زمینه مسائل اقتصادی می‌باشد. بدین ترتیب، تصمیمات این دو مرجع در سطح اروپا، به تدریج زمینه پیدایش حقوق جامعه اروپایی را فراهم ساخته است که در کنار حقوق ملل اروپایی - همچون حقوق فرانسه و آلمان- قرار می‌گیرد. حقوق جامعه اروپا، از یک سری کنوانسیون‌ها، مقررات و رویه قضایی دو دیوان تشکیل شده است. در قلمرو حقوق جوامع اروپایی، می‌توان حقوق خصوصی و حقوق اداری و ... را مشاهده کرد. ویژگی ممتاز و مهم حقوق اروپا این است که برای اعضای اروپایی لازم‌الاتباع می‌باشند. برای نمونه، بر اساس اصل ۱۵۵ قانون اساسی فرانسه، چنانچه بین قانون داخلی فرانسه و قانون بین‌المللی مصوب مجلس فرانسه تعارضی پیش بیاید، قانون بین‌المللی بر قانون داخلی برتری خواهد داشت. بدین ترتیب، امروزه می‌توان از سیاست جنایی اروپا یاد کرد که از اصول و قواعد مندرج در قطعنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی، و هدف آن نیز کنترل موثر جرم در سطح اروپا و هماهنگ ساختن سیاست جنایی کشورهای عضو - به ویژه در زمینه جرایم سازمان‌یافته - می‌باشد.

در خاتمه این گفتار باید از چهار انجمن بین‌المللی بزرگ که سهم قابل توجهی در تحولات سیاست جنایی در حقوق کیفری ایفاء کرده‌اند نیز یاد کرد. این چهار انجمن علمی عبارتند از: انجمن بین‌المللی حقوق جزا (۱۹۲۴)، جامعه بین‌المللی جرم‌شناسی (۱۹۳۴)، جامعه بین‌المللی دفاع اجتماعی (۱۹۴۷) و بنیاد بین‌المللی کیفری و زندان‌ها

۱- برای آشنایی بیشتر با عملکرد ارکان سازمان ملل در زمینه سیاست جنایی، بنگرید به علی حسین

نجفی ابرند آبادی، سیاست جنایی سازمان ملل متحد، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸.

تاریخ تحولات کیفری ۵۲۷

(۱۹۵۱) که به عنوان مشاور سازمان ملل و شورای اروپا در زمینه سیاست جنایی، به مطالعه جرم (علت‌شناسی جرم)، بررسی کیفر زندان و مفاهیم حقوق جزای ماهوی می‌پردازند و ارتقای حقوق جزای بین‌الملل و مفاهیم دفاع اجتماعی را به عنوان اهداف خود دنبال می‌نمایند.

تحولات کیفری در دو سده اخیر موجبات بین‌المللی شدن و غنای مفهوم سیاست جنایی را فراهم کرد. اما در این رهگذر، نباید سهم مطالعات علمی و جرم‌شناسی را نادیده انگاشت. به بیان دیگر، اگر مفهوم حقوق کیفری به سیاست جنایی استحاله شده است، این تحول را تا حد زیادی باید مرهون آموزه‌های جرم‌شناسی دانست.

گفتار چهارم: تحولات سیاست جنایی در پرتو آموزه‌های

جرم‌شناسی

پیدایش و تولد جرم‌شناسی به یک سده اخیر بازمی‌گردد. در اواخر سده نوزدهم، بیان شکست حقوق جزای کلاسیک در مهار جرم سبب شد که جرم نه به عنوان یک واقعیت حقوقی بلکه به عنوان یک واقعیت انسانی اجتماعی مورد توجه قرار بگیرد. بدین ترتیب - در چنین فضایی - جرم‌شناسی به واسطه کاستی‌ها و شکست حقوق جزای سنتی متولد شده، اما در عمر یکصد ساله خود، گرایش‌های مختلفی به خود دیده است که هر کدام مبتنی بر یک رویکردی خاص در زمینه کنترل جرم است. به بیان دیگر، هر نظریه و رویکرد در جرم‌شناسی، بعدی از سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد.

۵۲۸ مباحثی در علوم جنایی

الف) گرایش‌های کلاسیک جرم‌شناسی

۱. انسان‌شناسی جنایی

نخستین گرایش در جرم‌شناسی، انسان‌شناسی جنایی است. بنیانگذار انسان‌شناسی جنایی، سزار لمبروزو - پزشک ایتالیایی - است که بر تفکر جبرگرایی و نگرش منفی نسبت به انسان استوار بود. راه‌های لمبروزو برای کنترل جرم، عمدتاً بدبینانه بوده‌اند. او برای بزهکاران مادرزاد، راه‌های سخت برمی‌گزید و برای بزهکاران اتفاقی رفتار اصلاحی و تلاش در درک مجرمان را تجویز می‌کرد. با این وجود، لمبروزو در زمینه پیشگیری از جرم و سیاست جنایی (کنترل جرم) نیز در کتاب خود - انسان بزهکار - پیشنهادهایی دارد. برای نمونه بر آن باور است که قوانین هر کشور باید متناسب و منطبق با آب و هوا و اقلیم و حتی نژاد آن جامعه باشد. همچنین، در باب مبارزه با جرایم جنسی معتقد است که روسپیگری را باید تحت مقررات خاصی درآورد و با توجه به ممنوعیت طلاق در مذهب کاتولیک عقیده دارد برای تحدید جرایم جنسی بهتر آن است که قانونگذار به پذیرش طلاق مبادرت ورزد. از دیگر پیشنهادها لمبروزو، می‌توان تاسیس یتیم‌خانه و پرورش‌گاه ویژه کودکان رها شده اشاره کرد.

۲. جرم‌شناسی بالینی

این گرایش که رویکرد کاربردی یا عملی جرم‌شناسی محسوب می‌شود، از الگوی پزشکی ملهم است. جرم‌شناسی بالینی عبارت است از اجرای برنامه‌های پزشکی نسبت به جرایم و مجرمان. بنابراین، جرم‌شناسی بالینی از جنبه‌های مختلفی چون روان‌شناسی، زیست‌شناسی و آسیب‌شناسی اجتماعی برخوردار است. این گروه از جرم‌شناسان، از تفکر شناخت مجرم (تشکیل پرونده شخصیت) و پی بردن به مشکلات و علل بیماری او و تجویز بهترین راه حل درمان اصلاحی نسبت به او

تاریخ تحولات کیفری ۵۲۹

طرفداری می‌کنند. توفیق جرم‌شناسی بالینی در این مراحل زمانی است که میزان و درجه حالت خطرناک مجرم را تشخیص دهد. مرحله بعد اجرای برنامه اصلاحی - درمانی تجویز شده است و در مرحله آخر نیز استقرار اصلاح (نقاهاست) صورت می‌گیرد. در تمام این مراحل، سازمان زندان‌ها که محل گذراندن دوران محکومیت مجرم را مشخص می‌کند، نقش به‌سزایی ایفا می‌کند. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که سیاست جنایی در این رویکرد، از جنبه اجتماعی، پزشکی و درمانی برخوردار است.

۳. جامعه‌شناسی جنایی

این گرایش از جرم‌شناسی بر این تفکر استوار است که اگر جامعه انسان‌ساز است، گرایش‌هایی را که انسان را به سوی ارتکاب جرم سوق می‌دهد نیز ایجاد می‌کند. بنابراین، جامعه‌شناسی به نقش جامعه در تکوین شخصیت انسان‌ها (یا به بیان دیگر خصوصیت اکتسابی در کنار خصوصیات ذاتی) معتقد است. بدین ترتیب، ممکن است در کنار یک جامعه سالم، با جامعه یا محیطی مجرمانه نیز مواجه باشیم و بنابراین، برای کنترل بزهکاری بهتر است فرایند اجتماعی تولید جرم را نیز مورد بررسی قرار دهیم. در جامعه‌شناختی جنایی، پدیده‌هایی چون شهرنشینی، صنعتی شدن، ماشینی شدن و ... به عنوان عوامل و علل بزهکاری مورد توجه قرار می‌گیرد و بدین ترتیب می‌توان گفت در این گرایش، با رویکردی از جرم‌شناسی مواجهیم که ویژگی بارز آن را جامعه‌شناسی تشکیل می‌دهد. به دنبال پیدایش جامعه‌شناسی جنایی، رویکرد جدیدی در سیاست جنایی متولد شد که از آن به سیاست جنایی اجتماعی یاد می‌شود. سیاست جنایی اجتماعی عمده‌تأ مبتنی بر پیشگیری از بزهکاری است؛ و به ویژه پیشنهاد می‌کند در شهرسازی، ساختمان‌سازی و عمران شهرها حتماً ترتیبات انسانی رعایت شود که لازمه آن انطباق شرایط بومی و زیست‌گاه انسان و

۵۳۰ مباحثی در علوم جنایی

مسکن او با نیازهای هر فرد است. بنابراین، رسالت پیشگیری از جرم عبارت است از جلوگیری از ارتکاب جرایم اولیه در مقابل تکرار جرم.

ب) گرایش‌های جدید جرم‌شناسی

۱. جرم‌شناسی واکنش اجتماعی

این گرایش از جرم‌شناسی، بزهکاری را محصول کارکرد عدالت کیفری و قانونگذاری و تکرار جرم را محصول سازمان زندان‌ها و پلیس می‌داند. نتیجه این طرز تفکر طرح نظریه تحدید دامنه مداخله حقوق جزا بود که معتقد است تا حد امکان باید از قرار دادن خاطیان و کژروان در فرایند کیفری اجتناب کرد. بنابراین، رویکرد این جرم‌شناسی نسبت به سیاست جنایی، گسترش منع مداخله نظام کیفری است. نخستین پیامد این رویکرد، رسیدگی به جرایم اطفال به روشی غیر از شیوه معمول کیفری بود. بدین ترتیب، نظریه منع مداخله نظام کیفری به تدریج سبب پیدایش رشته جدیدی به نام حقوق جزای صغار شد که از بار قهرآمیز کمتری برخوردار و برعکس، ویژگی فرهنگی و تربیتی آن بیشتر است.^۱

از دیگر پیامدهای جرم‌شناسی واکنش اجتماعی در سیاست جنایی، قضازدایی^۲ - یعنی تحدید صلاحیت دادگستری- و ایجاد صلاحیت برای سایر نهادهای دولتی و مدنی و همچنین ایجاد نهادهایی چون سازش و میانجیگری است که در مجموع می‌توان از آنها به سازوکارهای جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی یاد کرد. این سازوکارها امروزه مورد پذیرش مکتب دفاع اجتماعی نوین نیز قرار گرفته است. ولی باید در نظر داشت که نظریه منع مداخله حقوق کیفری به هیچ وجه به معنای الغای

۱- برای آگاهی بیشتر بنگرید به مریم عباجی، حقوق کیفری اطفال، دیپاچه دکتر علی حسین نجفی

ايرند آبادی، انتشارات مجد، ۱۳۸۰.

تاریخ تحولات کیفری ۵۳۱

حقوق جزا نیست و به همین جهت بهتر است که از آن به آموزه تحدید مداخله حقوق جزا یاد کرد.^۳

۲. بزهدیده‌شناسی

نظریه جدیدی که پس از جنگ جهانی دوم - و به ویژه از دهه ۱۹۶۰ میلادی - در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مطرح شده است «بزهدیده‌شناسی» نام دارد. حاصل مطالعات این رشته در مورد شخصیت بزهدیده در رابطه او با مجرم پیش از ارتکاب جرم، پیدایش و تولد دورنمای جدیدی در سیاست جنایی - یعنی سیاست جنایی مبتنی بر بزهدیده - بوده است. بدین ترتیب، اگر تاکنون سیاست جنایی حول محور مجرم عمل می‌کرد، با ورود این رشته دارای تاسیساتی شده است که بخشی از آن شامل بزهدیده نیز می‌شود و از این پس، کنترل جرم و مبارزه با بزهدکاری از خواسته‌های بزهدیده نیز پیروی می‌کند. بنابراین، توجه مردم‌شناسی به بزهدیده سبب شده است که دامنه سیاست جنایی گسترش یابد و علاوه بر جرم و مباشر آن، منافع و مصالح بزهدیده را نیز مدنظر قرار دهد. یکی از آثار این رویکرد سیاست جنایی، توسعه روش‌های حل و فصل دوستانه یا کدخدامنشانه اختلاف‌های کیفری خرد و جزئی بوده است. همچنین پیشگیری وضعی را نیز باید به دیگر آثار رویکرد جدید اضافه کرد.

بدین ترتیب، می‌توان گفت اگرچه فقدان یک سیاست جنایی مطلوب و به تعبیر دیگر، شکست حقوق جزای کلاسیک در مهار جرم، تولد جرم‌شناسی را رقم زد، اما جرم‌شناسی نیز سیاست جنایی را به شدت تحت تاثیر خویش قرار داده و متحول ساخته است، چنان که می‌توان گفت میان سیاست جنایی و جرم‌شناسی ارتباط

۳- برای آگاهی بیشتر بنگرید به: رایجیان اصلی (مهرداد)، تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۴۱، زمستان

۵۳۲ مباحثی در علوم جنایی

نزدیکی برقرار است، به طوری که عده‌ای معتقدند سیاست جنایی از خادم و خازنی به نام جرم‌شناسی برخوردار است، تا آنجا که امروزه سیاست جنایی را کاربرد یافته‌های جرم‌شناسی در کنترل جرم می‌دانند.

گفتار پنجم. سیاست جنایی و نظام اقتصادی

در بررسی تحولات سیاست جنایی، علاوه بر جرم‌شناسی و تاثیر آموزه‌های علمی، نباید سهم و نقش نظام اقتصادی - سیاسی جوامع مختلف را نادیده انگاشت و تعامل میان سیاست جنایی و نظام‌های سیاسی - اقتصادی را فراموش کرد. با توجه به اینکه هر نظام سیاسی برای اداره جامعه خود از ایدئولوژی خاصی برخوردار است و از آنجا که تدبیر جرم و چاره‌اندیشی راجع به آن، مستلزم انتخاب خاص از سوی دولت‌ها است، می‌توان گفت سیاست جنایی ارتباط تنگاتنگی با انتخاب‌های سیاسی - اجتماعی هر دولت دارد. حق تعقیب و مجازات اساساً از وظایف حاکمیت (دولت) به شمار می‌رود و بدیهی است در نحوه اعمال تنبیه، گزینش‌های سیاسی مختلفی وجود دارد. در همین راستا مدت‌ها، تامین امنیت جامعه در چارچوب اقدام‌هایی قرار می‌گرفت که برای مبارزه با کلیه بلایای اجتماعی اعمال می‌شدند. به تدریج و تحت تاثیر مکاتب مختلف به ویژه یافته‌های جرم‌شناسی - با مشخص شدن ظرفیت و توانایی نظام کیفری - روشن شد که نخست در همه جوامع، میزان مسؤولیت دولت‌ها در تامین امنیت یکسان نیست، بلکه به بافت سیاسی - اقتصادی هر جامعه بستگی دارد. در این گفتار، تنها به رابطه سیاست جنایی با نظام اقتصادی بسنده می‌شود.

نخستین طبقه‌بندی سیاست جنایی بر مبنای معیار اقتصادی است که خود به سه

گروه تقسیم می‌شود:

الف) سیاست جنایی در کشورهای فوق صنعتی

در این جوامع که نوع جرایم بیشتر خشونت‌آمیز است، مساله پیشگیری از جرم در سه دهه اخیر در قلمرو سیاست جنایی پذیرفته شده و بنابراین پیش از این، مدت‌ها مهار جرم در چارچوب سیاست کیفری قابل تصور و اعمال بوده است. پس از جنگ جهانی، کمیسیون‌های مطالعاتی جرم در این کشورها برنامه‌های دولت در مقابله با بزهکاری را تغذیه می‌کنند. در دهه‌های اخیر، به ویژه در کانادا و آمریکا، کمیسیون‌هایی حتی برای جرایم خاص تشکیل شده است که تنظیم برنامه‌های دولت را برای کنترل جرم در ایالات مختلف در راس برنامه‌های خود دنبال می‌کنند.

ب) سیاست جنایی در کشورهای سوسیالیستی

در این کشورها تفاوت‌هایی در شکل جرایم در مقایسه با کشورهای غربی به چشم می‌خورد. در جوامع سوسیالیستی، جرایم علیه اموال عمومی، بارزترین جرایم به شمار می‌رفتند و به جای سرقت‌های عادی، جرایمی چون ارتشا و اختلاس همواره تغلب داشتند. مساله جرم در این کشورها یک مساله سیاسی تلقی می‌شد، چرا که بر نظام اقتصادی این جوامع، مالکیت عمومی حکم‌فرما بود. به همین دلیل، یکی از شیوه‌های اعمال سیاست جنایی، انجام بیگاری برای دولت بود. شیوه دیگر اعمال سیاست جنایی در این کشورها مداخله تشکلهای صنفی در رسیدگی به تخلف‌های کم‌اهمیت بود. بنابراین، باید گفت سیاست جنایی در کشورهای سوسیالیستی سابق، با توجه به شکل و ماهیت جرایم، از وصف سیاسی برخوردار بوده است.

ج) سیاست جنایی در کشورهای در حال توسعه

ویژگی بارز این کشورها در این است که از ماهیت دوگانه نیمه صنعتی - نیمه سنتی برخوردارند. در کشورهای سنتی و کشاورزی، می‌توان شاهد استمرار عدالت سنتی یا قبیله‌ای یا بومی (خانوادگی) بود و شکل جرایم نیز به لحاظ رشد محدود شهرنشینی

و شهرسازی و صنعت، معمولاً از محدوده جرایم سنتی تجاوز نمی‌کند. اما در کشورهای نیمه سنتی - نیمه صنعتی، همزمان می‌توان عدالت عمومی یا دادگستری عمومی را در کنار عدالت طایفه‌ای و خانوادگی یا دادگستری خصوصی مشاهده کرد. بدین ترتیب، می‌توان گفت سیاست جنایی در این جوامع از انسجام اصولی برخوردار نیست، چرا که بسیاری از جرایم در مقوله سیاست جنایی واقع نمی‌شوند و جامعه سنتی همچنان بر تاسیسات جامعه رسمی و دولتی برتری دارد. زیرا جامعه رسمی هنوز موفق نشده بطور کامل نهادهای خود را مستقر و تامین کند. در نتیجه، باید در این جوامع از یک سیاست جنایی دوگانه یاد کرد: سیاست جنایی دولتی - رسمی و سیاست جنایی کاملاً مردمی و سنتی.